

بقلم: آقای محمد جواد مشکور

سنباد

(۲)

(۴) ابوالحسن علی بن الحسین متوفی ۳۴۵ در کتاب مروج الذهب در سخن از خلافت منصور و قتل ابومسلم و گفتگو از ابومسلمه بشرح حال سنباد برداشته است (۵).

(۵) مقدسی متوفی سال ۳۷۵ در کتاب البدء و التاریخ در ضمن شرح حال ابومسلم بزندگانی سنباد و خروج او اشاره کرده است.

(۶) ابوعلی محمد بلعمی متوفی سنه ۳۸۶ صاحب ترجمه تاریخ طبری شرح حال سنباد را با فارسی سلیس و روانی آورده است رلی این ترجمه در برخی از نسخ تاریخ بلعمی از متن آن ساقط شده است.

(۷) نظام الملک متوفی ۴۸۵ در سیاست نامه منسوب باو به تفصیل راجع بسنباد و کیش وی سخن رانده است (۶).

(۸) ابن اسفندیار متوفی ۶۱۳ در تاریخ طبرستان در ضمن حکایت از عصیان اصفهید (اسپهید) خورشید بر منصور خلیفه عباسی از سنباد و عاقبت او بحث کرده است (۷).

(۹) ابن اثیر متوفی ۶۳۰ در کتاب الكامل التواریخ در ضمن حوادث سال ۱۳۷ بشرح حال سنباد برداشته است (۸).

(۱۰) محمد به علی بن طباطبا معروف با ابن طقطقی متوفی ۷۰۹ در الفخری فی آداب السلطانه و الدول الاسلامیه مطالبی راجع بخروج سنباد نوشته است (۹).

در شماره پیش کلیاتی بطور مقدمه راجع بوضع ایران در تسلط عرب و بحث در کلمه سنباد از لحاظ لغوی بیان کردیم در این شماره میخواهیم وارد اصل مطلب شده و زندگانی سنباد را بنا بمدار کلی که در دست است مورد بحث قرار دهیم. اهم مدار کلی که کم و بیش از شرح حال سنباد در آنها گفتگو رفته و تا کنون بدست ما رسیده بقرار ذیل است.

(۱) امام احمد بن یحیی بن جابر بغدادی مشهور به بلاذری متوفی ۲۷۹ در کتاب فتوح البلدان (۱) در ضمن بحث از جرجان و طبرستان و نواحی آن به عمر بن العلاء حاکم ری و جنگ با سغاذ (سنباد) مختصراً اشاره میکنند.

(۲) احمد بن ابی یعقوب بن واضح معروف به یعقوبی متوفی ۲۸۴ هجری در دو کتاب خود از سنباد بشرح زیر نام برده است.

الف - در جلد سوم تاریخ خود که بتاریخ یعقوبی نیز معروف است پس از بیان قتل ابومسلم مختصراً در چند سطر بواقعه سنباد اشاره مینماید (۲).

ب - در جغرافیای مختصر خویش موسوم به البلدان در ضمن گفتگوی از ولایت خراسان باختصار تر از اول از سنباد بنام « سغاذ » اسم برده است (۳).

(۳) محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ در تاریخ الامم والملوک معروف بتاریخ طبری در حوادث سال ۱۳۷ هجری بتفصیل از خروج سنباد و کارهای او بحث میکند (۴).

- (۱) فتوح البلدان طبع مصر ۳۴۶. (۲) تاریخ یعقوبی ج ۳ طبع نجف ۱۰۴. (۳) البلدان طبع نجف ۶۷. (۴) تاریخ طبری جزو ششم ۱۴۰ طبع مصر. (۵) مروج الذهب ج ۲ طبع مصر ۱۳۴۶ هجری ۲۳۷. (۶) سیاست نامه منسوب بخواجه نظام الملک و زبردولت سلجوقی طبع فرهنگ ۳۲۰ ص ۲۵۸. (۷) تاریخ طبرستان چاپ طهران تصحیح آقای اقبال ج اول ۱۷۴. (۸) کامل التواریخ ج ۵ ص ۱۸۰. (۹) الفخری طبع دوم در مصر ۱۸۴.

هجری در کتاب خود موسوم بتاریخ رویان (۱۱) در ضمن بیان (حالات) ملوک ستمدار و اصفهید (اسپهبد) خورشید از عاقبت کار سنباد سخن رانده است که تقریباً مطالب آن با برخی تغییرات عین مطالب ابن اسفندیار است .

(۱۱) ابن کثیر القرسی الدمشقی متوفی ۷۲۴ در کتاب البدایه والنهایه فی التاریخ از سنباد و خروج او گفتگو کرده که تقریباً تکرار همان مباحث طبری است (۱۰).
(۱۲) مولانا اولیاء الله متوفی در حدود ۸۱۰

شروع به طلب

وکیل و نایب خود قرار داده بود . بنا بنوشته ابن اثیر سنباد اموال مردمان را بتاراج میبرد و زنان را باسیری میگرفت ولی مزاحم و متعرض بازرگانان نمیشد باری سنباد چون آن اموال و خزائن بر گرفت توانگر و قوی دل گشت و مردم بسیاری بروی گرد آمدند او بمظاهرت آنان قصد آن داشت که بعراق رفته و بنی عباس را از میان بر دارد و خانه کعبه را ویران کند و ایرانیان را بدین و آئین پیشین خود باز گرداند بدان عزیمت راه عراق پیش گرفت . منصور دوانیقی چون از خروج سنباد آگاه شد بدینک جهور بن مرار عجلی را باده هزارتن بدفع او فرستاد جهور و سنیاد در بیابانی بین همدان و ری تلافی کردند و بقول ابن اسفندیار در محلی بنام جرجیانی مصاد دادند تا شکست بر لشکر سنباد افتاد ابن طقطقی در سبب شکست اومی نویسد که سنباد پیش از آن واقعه زنان بسیاری را از مسلمین باسارت گرفته بود و در لشکر خود با خویشان همراه میداشت در این جنگ آنان را بی برده و حجاب بر شتر نشاندند قبل از اینکه نبرد آغاز شود ایشان را در آن نعلات با سروروی گشاده در پیش لشکر آورده و بمسلمانان نمایش میداد چون آن زنان لشکر مسلمین را بدیدند از دور فریاد و امحدا ووا اسلاما برآوردند با آواز بلند گفتند که اسلام از دست بشد در این هنگام شترهائی که بر آن سوار بودند از آن فریاد و غوغا رنیدند و در لشکر سنباد افتادند و نظم سپاه او را برهم زدند بقول ابن اثیر باد در جامه های آن زنان افتاد و شتران رنیدند بر لشکر سنباد افتادند و سپاه او را آشفته ساختند در این هنگام مسلمین فرصت غنیمت شمرده و از پس شتران بر لشکر سنباد بتاختند و گروه

مرک ابو مسلم خراسانی (۱۲) صاحب دولت بنی عباس که پس از خدمات گرانبھائی که بآل عباس کرده بود ناچوان مردانه بدست منصور دوانقی خلیفه عباسی بزاری زار کشته شد روح ایرانیان را سخت متالم و آزرده ساخت و آنان در یافتند که خدمت باین عنصر ناسباس وحق ناشناس چون پروردن مار و کژدم و امید نیکی داشتن از آنهاست . از اینرو برای اینکه انتقام جگر باره خود را از آن خاندان ستمکار و جبار گرفته باشند بیابای دره نواحی دور دست ایران انقلابات و شورشهایی را بر پا ساختند و این نهضت های ملی را بنا بمعول آنروز رنگ مذهبی داده و بالخصوص بنام ابو مسلم مذاهبی بدید آوردند که در هر جامی از ایران بنامی خوانده میشد .
صاحب تبصرة العوام می نویسد « بدانکه ابو مسلمیه را در هر موضعی لقبی خوانند در بلاد اصفهان و نواحی آن خرمیه و در قزوین وری مزدکی و سنبادی و در ماهین محمره و در آذربایجان قولیه و در ماورالنهر مغان » (۱۲).

بنا بنوشته طبری سنباد مردی زرتشتی از مردم یکی از دیهای نیشابور بود که آنرا آهن میگفتند و چون از کشته شدن ابو مسلم خراسانی آگاهی یافت بیروان بسیار از مردم جبال کرد آورد و در سال ۱۳۷ هجری بغوغا و نواحی او برخاست و به نیشابور و قومس دست یافت و بفیروز اسپهبد نامه گشت و سپس بری رهسپار شد و آتش بر گشاد و تمامت خزائن و اموال ابو مسلم را از آنجا بر گرفت . گویند که آن همه مال را پیش از آن ابو مسلم در آن گاه که عزیمت در بار منصور میگردد (۱۴) در ری گذارده و سنباد را بر خزائن آن

(۱۰) البدایه والنهایه ج ۱۰ ص ۷۳ . (۱۱) تاریخ رویان بتصحیح آقای عباس خلیلی ص ۴۴ .

(۱۲) یاقوت حموی در کتاب ارشاد الادیب جلد پنجم ص ۲۰۰ نام پارسی ابو مسلم را بهزادان و نام پدرش را وندا و هر مزد نوشته است . (۱۳) تبصرة العوام ص ۱۸۰ . (۱۴) گویند که چون منصور بخلافت نشست بسبب هراس و وحشتیکه از ابو مسلم داشت خواست او را بتدبیر از میان بر گیرد قاصدی فرستاد که مهمی پیش آمده است مراجعت کن تا بتدبیر آن قیام نسائی خیر خواهان و دوستان ابو مسلم را از مراجعت به عراق منع کردند نشید و او با کرد و سنباد را بنیابت خود بر سر مصالح و اموال خود بگذاشت و از ری بازگشت نادر وقت کشته شدن از آنکار پشیمان گشت و گفت « ترکت الرای بالری » یعنی رای و مشورت را در ری فرو گذاشتم و این سخن مثل شد در باره کسانیکه مشورت و قول ناصح را فرو گذارند مجیر الدین بیلقانی دریتی این مثل را آورده است . « چو بو مسلم همی ز آن کاری رای - چنین گویم ترکت الرای بالرای »

بسیاری را از ایشان بکشتند و اطفال و زنان آنانرا باسارت بگرفتند بنا بنوشته طبری در این جنگ قریب شصت هزار تن از لشکر سنباد کشته شدند و به قول ابن اسفندیار در این واقعه چندان ازیاران سنباد کشته شدند که آثار استخوانهای کشته گان تا سال سیصد هجری در آن مکان مانده بود در این واقعه سنباد بگریخت و جان بدر برد و بری بازگشته اموال ابو مسلم را برداشته بسوی طبرستان رهسپار شد و بقول صاحب تاریخ روین از برای اسپهبد خورشید شش هزار بار هزار درم فرستاد با تحفه های دیگر و از اسپهبد پناه جست خورشید پسر عم خود را که طوس نام داشت با هدایا و تحف باستقبال سنباد فرستاد چون طوس بسنباد پیوست سلام گفت و از اسب فرود آمد و مراسم احترام بجای آورد. سنباد از روی نخوت و کبر همچنان بر اسب بماند و سواره با وی سخن گفت طوس از رفتار خود پشیمانانه او برنجید با خود گفت امروز که او با احتیاج دارد با ما این چنین میکند اگر بار دیگر نیرو و قوت گیرد آنکاه چه خواهد کرد پس سنباد را گفت که من از عمو زادگان اسپهبدم و او مرا از روی احترام باستقبال تو فرستاده است این چنین بی حرمتی از جانب تو سزاوار نبود سنباد در پاسخ طوس سخنان درشت گفت طوس بار دیگر با سب بر نشست و فرصت یافته ناکهان شمشیر بر گردن سنباد زد و سرش را بیانداخت این واقعه در سال ۱۳۷ هجری روی داد و از خروج سنباد تا کشته شدن او بدست طوس هفتاد روز بطول انجامید سپس طوس جمله اموال او را بستد و بانگزان ابو مسلم که نزد او بود بنزد اسپهبد خورشید آورد و او را از آنچه که رفته بود آگاه کرد اسپهبد از این واقعه ملول و متأسف گشت و طوس را نفرین کرد خزان و اموال ابو مسلم را بتصرف خویش در آورد اینک برای مزید فایده عین مطالب ابن اسفندیار را ذیلا نقل می نمایم « اتفاق افتاد که ابو مسلم را منصور بکشت و سنباد را بری خبر کشتن او بر سید هر چه خزانه و چار پای زیادت بود پیش اسپهبد (خورشید) بودیمت فرستاد و شش هزار بار هزار درم بهدیه بخاصه او و خلع طاعت و عصیان در منصور آشکارا کرد تا از بغداد خلیفه جهور بن مرار را بحرب او فرستاد، بری آمد بحدود جرجانی مصاف دادند جهور ظرفی یافت چندانی را از اصحاب سنباد و ابو مسلم بکشتند که تا سینه نلثمایه آثار عظام کشته گان بدان مکان مانده بود و

سنباد منهزم روی بطبرستان نهاد و از اصفهبد پناه جست خورشید پسر عم خویش طوس نام را بانزل و هدایا و اسبان و آلات دیگر باستقبال فرستاد و قضاء حقوق او را میهمانی ها راست می فرمود چون طوس بسنباد رسید از اسب فرود آمد و سلام کرد و سنباد همچنان بر پشت اسب جواب داد بزیر نیامد تا طوس بطیره شد و گفت من از بنو اعمام اصفهبدم و برای احترام تو مرا پیش تو فرستاد، بی حرمتی شرط نبود سنباد بجواب این کلمه درشت گفت طوس با اسب نشست و فرصت یافت شمشیری بر پس گردن سنباد زد سر بیانداخت جمله مان و متعلقاتی که با او بودند پیش اصفهبد آورد و از این حادثه اصفهبد متأسف و متلهف گشت و طوس را نفرین کرد و خزان و ترکات ابو مسلم و سنباد جمله اصفهبد بتصرف خویش گرفت و این خبر بجهور مرار رسید پیش منصور نشست جواب آمد که مال و چهار پای ابو مسلم از اصفهبد باز خواهد که از آن ماست و در این سال عبدالجبار بن عبدالرحمن بخراسان عصبی بود اصفهبد فیروز نام حاجبی را با سر سنباد پیش خلیفه فرستاد خلیفه در اکرام او مثال داد و باستمالت دل قوی گردانیده گسیل فرمود چون با پیش اصفهبد رسید گفت که خلیفه بر سر عنایت و لطف است و خدمتی که تو کردی پسندید و بموقع افتاد تا دیگر باره پیروز را با بسیار جواهر و لطائف و ظرائف طبرستان بحضرت فرستاد جمله قبول کردند و پیروز را باز گردانیده و بجواب که مال ابو مسلم و سنباد را بادیوان فرستد اصفهبد اصرار نمود و گفت البته من مال ایشان ندارم وضع طاعت و عصیان آشکارا کرد خلیفه را باز نمودند فرمود باستظهار و بر خویش مهدی را بری فرستاد ولایت عهد بدو داد و گفت پسر خورشید هر مزد را بنوا بستاند چون اصفهبد را این تمنا کردند گفت پسر من کودک است تحمل اعباء سفر ندارد و مهدی پیش پدر نشست که بر این مرد تکلیف نکند که کلی از دست بشود و تدارک عسر گردد منصور برای او تاج شهنشاهی فرستاد و اصفهبد خوشدل گشت و بر قرار عهد اکاسره خراج طبرستان بخلیفه فرستاد» (۱۵).

راجع بآئین سنباد و کیشی را که پدید آورد آگاهی کامل و جامعی نداریم و فقط اطلاعات ناقصی از مذهب او در دست مانده که اغلب آمیخته بتعصب و خرافات است چیزی که مسلم است طبری او را مجوسی

(زرتشتی) و مسعودی و برالزخرمیه (خرم دینان) می-
شمارد این انیرمی نویسد که او قصد آن داشت کعبه را
ویران کند. مفصل ترین اطلاعی که از آئین سنباد
و کیش پیروان او در دست است همان شرحی است که
در سیاستنامه منسوب خواجه نظام الملک راجع به
مذهب وی و اتباع او آمده که ماعینا آن را در ذیل
قل می نمایم.

چون بوجعفر منصور بیفداد بومسلم صاحب
الدعوة را بگشت در سال صدوسی و هفت از هجرت
بیغبرصلی اله علیه وآله وسلم رئیس بود در نساپور
کبر سنباد نام و با ابومسلم حق صحبت قدیم داشت
اورا بر کشیده بود و سپهسالاری داده پس از قتل بومسلم
خروج کرد از نساپور بالشگری بری آمد و کبرانری
و طبرستان را بخواند و دانست که مردمان کوهستان
و عراق از درمی (۱۶) نیم درم رافضی و مشبهی و مزدکی
اند خواست که دعوت آشکارا کند نخست با عبیده
حنفی را که از قبل منصور عامل ری بود بگشت و
خزانه ها که بومسلم بری نهاده بود برداشت چون
قوی حال گشت طلب خون ابومسلم کرد و دعوی چنان
کرد که رسول بومسلم است و مردمان عراق و
خراسان را گفت که بومسلم را نکشته اند و لیکن قصد
کرد منصور بگشتن او و او نام مهین خدای تعالی بخواند
کبوتری گشت سفید و از میان بیرید و او در حصار بست
از مس کرده و با مهدی (۱۸) و مزدک نشسته است و
اینک هر سه می آیند بیرون مقدم بومسلم خواهد بودن
و مزدک وزیر است و کس آمد نامه بومسلم بمن آورد

چون رافضیان نام مهدی و مزدکیان نام مزدک بشنیدند
از رافضیان و خرم دینان خلقی بسیار گرد آمدند پس
کار او بزرگ شد و بجائی رسید که از سواره و پیاده
که با او بودند بیش از صد هزار مرد بودند هر گاه
با کبران غاوت کردی گفتی که دولت عرب شد (۱۹)
که من در کتابی خوانده ام از کتب ساسانیان و بمن
رسیده بود و من باز نگردم تا کعبه را و ویران نکنم
که اورا بدل آفتاب بر بای کرده اند ما همچنان قبله
دل خویش آفتاب را کنیم چنانکه در قدیم بوده است
و با خرم دینان گفتی که مزدک شیعی است و شما را
میفرمایند که با شیعه دست یکنی دارید و خون ابومسلم
باز خواهید هر سه گروه را راست همی داشت و چندین
سپهسالاران منصور را بگشت تا بعد هفت سال جمهور
عجلی را بچنگ او نامزد کرد و جمهور لشکر پارس و
خوزستان را جمع کرد و با صفهان آمد و حشر اصفهان
و قم و عجایان همه را با خود برد و بدرری شد و سه
روز با سنباد کبر کارزار کرد سخت روز چهارم سنباد
بردست جمهور گشته شد (۲۰) و آن جمع پراکنده
گشتند و هر کس بخانه های خویش باز شد و مذهب
خرم دینی با گبری و شیعی آمیخته شد و بعد از آن در
سر با یکدیگر سخن میگفتند تا هر روز این مذهب
اباحت پرورده تر شد تا بجائی رسید که این گروه را
مسلمانان و کبران خرم دینی میخواندند و جمهور سنباد
را بگشت و درری شد و هر چه از کبران یافت همه
را بگشت و خانه ایشان غارت کرد زن و بچه ایشان
برد و بیندگی میداشت (۲۱)

(۱۶) یعنی از کل، نیمه. (۱۷) یعنی اباعبیده.

(۱۸) یعنی مهدی و قائم آخر زمان. (۱۹) یعنی از میان پرود. (۲۰) این درست نیست زیرا
چنانکه در پیش گفتیم سنباد بدست طوس بقتل رسید. (۲۱) سیاست نامه منسوب بخواجه نظام الملک ص
۲۵۸ دارمستر خلاصه مطالب سیاستنامه را از کتاب مسیو شفر در کتاب مهدی خود نقل کرده است.